

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تہیہ کنندہ : حمید رضا ثابتی فر

دبیر : معصومہ غریب زادہ

موضوع : درسنامہ درس ۴ فارسی ہشتم

شہرستان فریمان۔ روستای سنگ بست

مدرسہ الغدیر



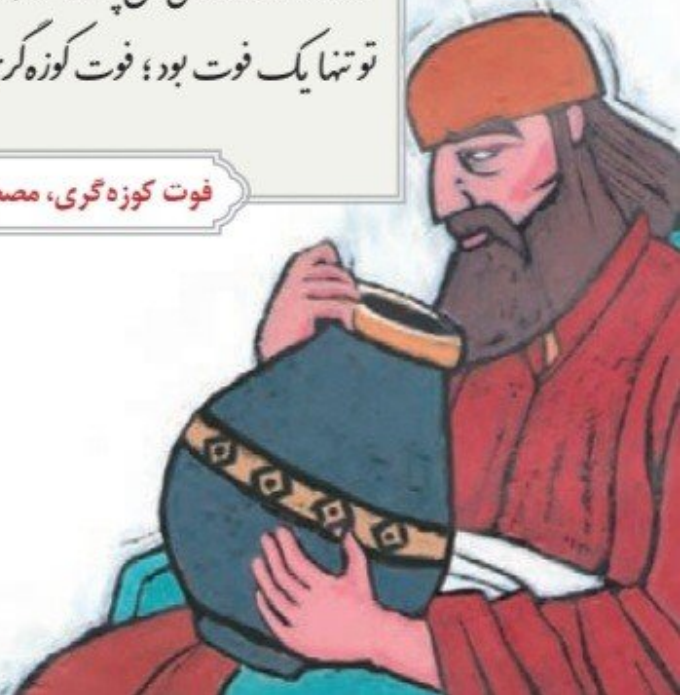
فوت کوزه‌گری



حکایت

کوزه‌گری ماهر و ورزیده، شاکردی داشت که چندین سال نزد او کار کرده و فنون کوزه‌گری را از او فرا گرفته بود. روزی شاکرد دستمزد بیشتری از استاد درخواست کرد. کوزه‌گر بر دستمزد او افزود. پس از مدتی، باز، شاکرد سر ناسازگاری گذاشت و گفت: «دیگر فن کوزه‌گری را به تمامی آموخته‌ام و قصد دارم در کارگاه خود، استادکار شوم.» کوزه‌گر از او خواست به پاس حقی که برگردن او دارد، چند ماهی بماند و یاری اش کند. شاکرد، بی‌اعتنا به درخواست استاد، او را رها کرد و کوشید در کارگاه خود، برای رقابت با استاد، مرغوب‌ترین کوزه‌ها را بسازد. او با دقت شروع به ساختن کوزه کرد اما لعاب هیچ‌یک از کوزه‌ها زیبا و شفاف از کار در نیامد. شاکرد، ناگزیر نزد استاد بازگشت. استاد او را واداشت مدتی دیگر نزد او بماند تا اشکال کار را دریابد. سرانجام، یک روز استاد گفت: «رمز مرغوب بودن کوزه‌ها در این است که هر کوزه را پیش از آنکه در کوره بگذارم، فوت می‌کنم تا کرد و خاک از روی آن پاک شود. تو همین یک نکته را در نظر نداشتی و اشکال کار تو تنها یک فوت بود؛ فوت کوزه‌گری!»

فوت کوزه‌گری، مصطفی رحماندوست؛ با تصرف و تلخیص



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بازنویسی حکایت فوت کوزه گری

کوزه گری با مهارت و خبره، شاگردی داشت که چندین سال پیش او کار کرده بود و مهارت های کوزه گری را از استادش یاد گرفته بود. یک روز شاگرد از استادش درخواست کرد که دستمزد بیشتری به او بدهد کوزه کرد دستمزد او را بیشتر کرد بعد از مدتی شاگرد با استاد خودش مخالف و ناسازگاری کرد و گفت من تمام مهارت های لازم برای کوزه گری را یاد گرفته ام و می خواهم برای خود کارگاهی داشته باشم و دیگر یک شاگرد نباشم و خودم استاد شوم کوزه گران او درخواست کرد

ادامه باز نویسی حکایت فوت کوزه گری

برای قدردانی و جبران کردن کاری که برای او انجام داده چند ماه بیشتر پیش کوزه گر
بازوبه او کمک کند و ساگر بدون توجه به درخواست استاد او رازها کرد و از او جدا شد
و سعی کرد با استاد خود رقابت کند و در کارگاه خود بهترین کوزه ها را بسازد اما لعاب پیچ کدام
از کوزه ها زیبا و شفاف و می شد ساگر دناچار پیش استاد برگشت استاد او را مجبور کرد که مدتی
دیگر پیش او بماند تا اشکال کار خودش را پیدا کند سرانجام یک روز استاد گفت رمز بهترین
و با کیفیت ترین کوزه ها این است که من هر کوزه را قبل اینکه در کوره قرار بدهم آن را
فوت می کنم تا گرد و خاک روی آن پاک شود توبه همین نکته عمل نمی کردی و ایراد کار تو
فقط یک فوت بود! فوت کوزه گری.....

معنا کلمات حکایت فوت کوزه گری

واژه	معنی واژه
ماهر	دارای مهارت
تلمخیص	خلاصه کردن
فنون	مهارت ها
فرا گرفته بود	آموخته بود
دستمر	حقوق
افزود	اضافه کرد
بی اعتنا	بی توجه
ناگزیر	ناچار
به پاس	به احترام - به خاطر
واژه	معنی واژه
ناسازگاری	بد رفتار
مرغوب	با کیفیت ترین
واداشت	محمور کرد
لعاب	پوشش نازک شیشه ای که هنگام پختن ایجاد می شود
تصرف	در اینجا تغییر و دگرگونی

آنچه درباره مصطفی رحماندوست میدانید بنویسید

مصطفی رحماندوست معروف ب شاعر «صد دانه یا قوت» شاعر

و نویسنده و مترجم کتاب های کودکان و نوجوان است او از دوران و نمانده گان

بیت علمی جشنواره بین المللی شعر فجر بوده است

و در بهمان چشم کشوده است

همسر آن «اذر رضایی معلم و نویسنده و مترجم



سَفَرِ شَكْفَتِن

۴

درس چهارم

حکیمی گفته است: «افسوس که جوان نمی‌داند و پیر نمی‌تواند!»

در میان سخنان و پندهای بزرگ‌ترها، این عبارت زیاد به کار می‌رود:

«ای کاش وقتی جوان بودیم، کسی به ما می‌گفت، چه کار کنیم تا در آینده وضع بهتری داشته

باشیم!»؛ یا اینکه «اگر کسی به من می‌گفت چه کار کنم، الآن حتماً وضع بهتری داشتم.»

اگر در پاسخ به حرف آنها بگوییم: «ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است»،

آه بلندی می‌کشند و می‌گویند: «هی! دیگر آن نیرو و انرژی جوانی در ما نیست.» راست

هم می‌گویند. آنها فرصت‌های زیادی را از دست داده‌اند. هر حرکت ثانیه شمار ساعت،

ما را از فرصت‌هایی که در اختیارمان هست، دور می‌کند.

مبادا گذرِ شتابانِ عمر را مسخره بگیری یا به حرف بزرگ‌تره‌ایتان گوش نکنی و از

تجربه‌های آنان، بهره نگیری! اگر چنین کنید، پانزده یا بیست سال دیگر، به خود یا به دیگری

خواهید گفت: «ای کاش کسی را داشتم که...!»

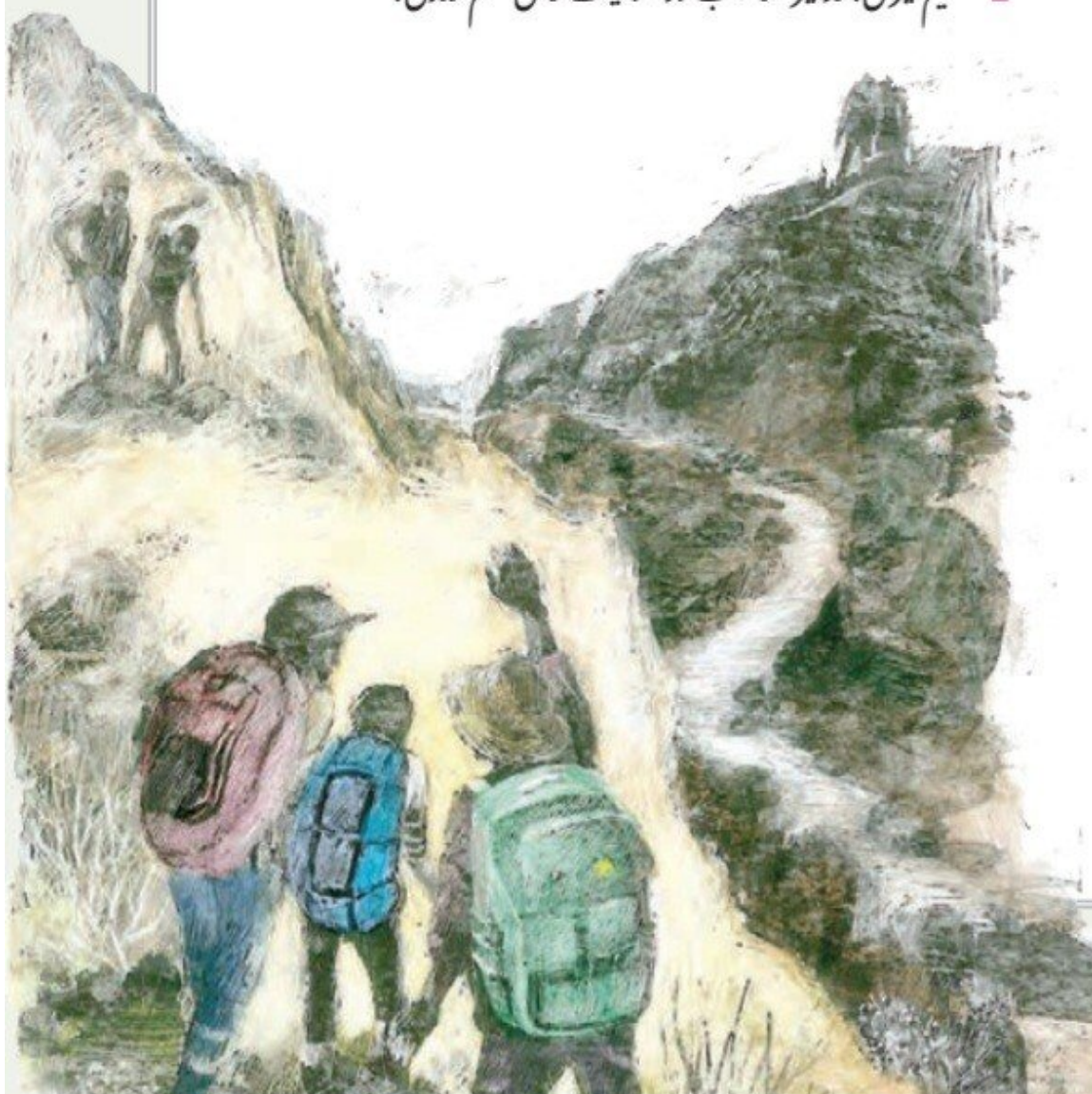
به پانزده یا بیست یا حتی سی سال دیگر فکر کنید. با قدرت خیال خود به آینده بروید. چه تصویری از آینده خود دارید؟ حتما در آن تصویر رؤیایی، به زندگی شیرین و موفق می‌اندیشید. به شغل خوبی فکر می‌کنید که درآدمی عالی نصیب شما می‌کند. به احترام و اعتباری که برای خود کسب کرده‌اید، می‌اندیشید.

در نوجوانی، هرگز در خیال کسی نمی‌کنجد که در آینده به انسانی بی‌عاطفه و بد اخلاق تبدیل شود. تصور همه از آینده یک زندگی آرمانی، منطقی و سرشار از عشق و عاطفه و انسانیت است. زندگی کردن به یادگیری اصول و روش‌هایی نیاز دارد. زندگی، یک سفر است. مدت این سفر برای عده‌ای کم و برای عده‌ای دیگر طولانی و پرفراز و نشیب است. اگر همیشه خود را یک مسافر به حساب بیاوریم، باید ویژگی‌های یک مسافر دائمی را در خود ایجاد کنیم و مهارت‌های لازم را برای کم کردن دشواری‌های سفر و لذت بخش کردن آن بیاموزیم.

وقتی شما می‌خواهید به کوهستان بروید، ابزار لازم برای کوه‌نوردی را همراه خود می‌برید. هرگاه بخواید در مراسم مذهبی، مثل «دعای کمیل» یا «نماز جماعت» شرکت کنید، خود را با آداب خاص و لباس مناسب، که حس و حال مذهبی شما را بالا ببرد، آراسته می‌سازید.

سفر زندگی هم به مهارت‌هایی نیاز دارد که بدون آنها، زندگی آینده، پُرمشقت خواهد بود، مهارت‌هایی نظیر:

- خودآگاهی: شناخت توانایی‌ها، نیازها، استعدادها و ضعف‌های خود؛
- ارتباط مؤثر: ارتباط درست و سنجیده با دیگران؛
- تصمیم‌گیری: تدبیر مناسب در موقعیت‌های مهم زندگی؛



■ چیرگی بر احساسات و هیجانات: مهار احساسات کوناگون، مانند: عشق،

خشم و نفرت، ترس و حتی شادی؛

■ تفکر خلاق: مهارت در کشف و نوآوری، جست و جوی راه حل های جدید

برای رویارویی با مشکلات.

ما می توانیم با توکل به پروردگار و تلاش بیشتر، به این مهارت ها دست یابیم و

زندگی خود را سرشار از طراوت و شادابی و شکوفایی کنیم.

خودارزیابی

۱ چرا زندگی به سفر تشبیه شده است؟

۲ علت اصلی بحران های زندگی چیست؟

۳ برای حل مشکل کمرویی و یا گستاخی، چه باید کرد؟

۴

کلمات سخت درس چهارم فارسی ہشتم «سفر شگفتن»

حکیمی۔ وضع بہتری۔ الان۔ آہ بلند۔ فرصت ہا۔ ثانیہ شمار۔

گذر۔ مسخرہ۔ بہتر۔ حتی۔ تصویری۔ تصویر۔ رویائی۔ موفق۔ در آمد عالی۔

نصیب۔ اعتبار۔ کسب کردہ اید۔ بی عاطفہ۔ آرمائی۔ منطقی۔ انسانیت۔

اصول۔ عدہ۔ پرفراز و نشیب۔ دائمی۔ مہارت ہا۔ ابزار۔ مراسم ہا مذہبی۔

جماعت۔ آداب۔ خاص۔ حس و حال۔ آراستہ۔ مشقت۔ استعداد۔ ارتباط موثر۔

تصمیم گیری۔ تدبیر۔ مناسب۔ چیرگی۔ احساسات و میجانات۔ جست و جو۔

طراوت۔

واژه معنی واژه

پنداندز نصیحت

انرژی توان. قدرت

رویایی. خیالی

آرمان. امید، آرزو

منطقی. هر چیزی که از روی منطق باشد

استعداد. توانایی همیاگشتن

جدید. تازه و نو

مهار. کنترل

نفرت. بیزاری، احساس تفر

نصیب. بهره و قسمت

مبادا. اصلا

واژه معنی واژه

بنیاد ریشه و پایه

فراز بلندی و سربالایی

نشیب سرازیری، پامین

حکیمی دانشمندی

سرسار سیراب، پر، انباشته

خاص مخصوص، ویژه

آداب عادات و رسوم که در یک جامعه

آراسته. زیبا، زینت شده

اطلاع. خبر

نامدار مشهور، معروف و نام آور

شیوع. رایج شدن، فاش شدن

واژه معنی واژه

جہل نادانی، ضد علم

طفل کودک، بچہ

رسا واضح

آبلہ نوعی بیماری بہ شکل تاول روی پوست

خود ارزیابی

- ۱ چرا زندگی به سفر تشبیه شده است؟
- ۲ علت اصلی بحران های زندگی چیست؟
- ۳ برای حل مشکل کمرویی و یا گستاخی، چه باید کرد؟
- ۴

جواب سوال ۱ زیرا مانند یک سفری می گذرد گاهی این سفر بلند مدت و یا گاهی کوتاه مدت اما همیشه نیست

کسانی که در زندگی موفق هستند که برای جهان و آخرت خود توشه خوبی آماده کرده اند

جواب سوال ۲

برای اینکه در زندگی دچار بحران نشویم باید یکسراصول و مهارت های لازم را از اطرافیان و بزرگتر یاد بگیریم انسانی که برای

۳۹

یادگیری این امور تلاش نکنند در زندگی دچار بحران میشود

جواب سوال ۳

برای مشکل کم روئی باید ارتباط های زیاد و مفید با انسان های دیگر داشته باشیم و برای حل مشکلات گستاخی باید بتوانیم

احساسات های گوناگونی مانند خشم ترس خود را در موقع لازم کنترل کنیم

سال گذشته آموختید که برای انتقال پیام به شنونده یا خواننده از «جمله» استفاده می‌کنیم. آن بخش از جمله که دربارهٔ انجام عمل، رویداد یا ایجاد حالت، اطلاعاتی به ما می‌دهد، «**فعل**» جمله است. فعل، اصلی‌ترین بخش جمله و محور معنایی آن است. معنی هر فعل، تعیین می‌کند که چند بخش دیگر باید در جمله ظاهر شوند. برخی از فعل‌ها، مانند «رفت»، تنها با گرفتن نهاد کامل می‌شوند؛ بعضی دیگر، مانند «خواند»، علاوه بر نهاد، به مفعول هم نیاز دارند تا جملهٔ کاملی را تشکیل دهند؛ گروهی دیگر از فعل‌ها، مانند «خرید»، علاوه بر نهاد و مفعول، متمم هم می‌گیرند تا معنی کامل‌تری به شنونده انتقال دهند.

فعل	اسم				
	متمم		مفعول		نهاد
رفت.	—	—	—	—	فرهاد
خواند.	—	—	را	داستان	نرگس
خرید.	فروشنده	از	را	کتاب	مینا

در جدول بالا، به واژه‌هایی که در ستون‌های نهاد، مفعول و متمم آمده‌اند، توجه کنید. واژه‌هایی مانند «فرهاد، نرگس، مینا، داستان، کتاب و فروشنده» برای نامیدن کسی یا چیزی به کار می‌روند و «**اسم**» هستند. اسم می‌تواند در جایگاه نهاد، مفعول و یا متمم قرار گیرد و به ترتیب نقش نهادی، مفعولی و متممی پیدا کند. با نگاه دقیق‌تر به اجزای جمله، می‌توان نتیجه گرفت که اجزای اصلی تشکیل‌دهندهٔ جمله، فعل و اسم هستند. فعل، فقط در جایگاه فعلی قرار می‌گیرد؛ اما اسم در دیگر بخش‌های جمله می‌آید و نقش‌های مختلفی می‌پذیرد.

گفت و گو

- ۱ روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ: هر کس خود را بشناسد، خدای خویش را شناخته است»، با کدام مهارت زندگی ارتباط دارد؟
- ۲ برای دوست یابی و حفظ دوستان خوب، به چه مهارت‌هایی نیاز داریم؟

فعالیت‌های نوشتاری

- ۱ شکل درست واژه‌های زیر را بنویسید.
- «استداده‌ها و ضعف‌ها، محارتهای لازم، بهره و نسیب، احساسات و حیجانات، نضیر و مانند»
- ۲ بخش‌های هریک از جمله‌های زیر را در جدول قرار دهید؛ سپس، اسم‌ها را جداگانه در یک سطر بنویسید.
- ندا آمد.
 - حسین سیب خورد.
 - علی روزنامه را به دوستش داد.

نهاد	مفعول	متمم	فعل



اعداد، در متن املا همیشه با حروف نوشته می‌شوند؛ نظیر «هفت آسمان»، «چهارده معصوم»، «بیست» و ...

دانش زبانی درس چهارم

تعریف فعل « فعل بخشی از جمله است که درباره انجام یک عمل، انجام یک رویداد، یا ایجاد

یک حالت، به اطلاع می دهند

فعل « اصلی ترین بخش جمله است و معمولاً در آخر جمله می آید

تعریف اسم « اسم کلمه است که برای نامیدن کسی یا چیزی به کار می رود؛ مانند:

فرهاد، ایب، سیب، داستان، فروشنده و.....

ادامه دانش زبانی درس چهارم

اسم « می توانند در جمله نقش نهادی، مفعولی، یا ممتی داشته باشند ولی فعل فقط نقش فعلی دارد

فعل	اسم				
	متمم		مفعول		نهاد
رفت.	—	—	—	—	فرهاد
خواند.	—	—	را	داستان	نرگس
خرید.	فروشنده	از	را	کتاب	مینا

گفت و گو کنید در چهارم فارسی، ششم

۱ روایت «من عرف نفسه فقد عرف ربه: هر کس خود را بشناسد خدای خویش را شناخته»

با کدام مهارت زندگی ارتباط دارد؟

پاسخ: خودآگاهی، شناخت و توانایی‌ها، نیازها، استعدادها و ضعف‌ها خود

۲ برای دوست‌یابی و حفظ دوستان خوب به چه مهارت‌هایی لازم نیاز داریم؟

پاسخ: ۱ ارتباط مؤثر، درست و سنجیده ۲ چیرگی برای احساسات و هیجانات و مهار آنها

فعالیت نوشتاری درس چهارم فارسی، هشتم

اشکل دست واژه های زیر را بنویسید.

«استعدادها و ضعفها، مهارت های لازم، بهره و نصیب، احساسات و هیجانات

نظیر و مانند

واژه دست 

استعدادها و ضعفها، مهارت های لازم، بهره و نصیب، احساسات و هیجانات،

نظیر و مانند

ادامه فعالیت نوشتاری درس چهارم فارسی هشتم

۲ بخش‌های هر یک از جمله‌های زیر را در جدول قرار دهید سپس اسم‌ها را جداگانه

در یک خط بنویسید.

ندا آمد
حسین سیب خورد
علی روزنامه را به دوستش داد

نهاد	مفعول	متمم	فعل
ندا	---	---	آمد
حسین	سیب	---	خورد
علی	روزنامه	دوستش	داد



شعرخوانی شوق مہدی (عج)



گفتا: تو خود مجابی، ورنہ زخم عیان است!
 گفتا: نشان چہ پرسی؟ آن کوی، بی نشان است!
 گفتا کہ در رہ ما، غم نیز شادمان است!
 گفت: آن کہ سوخت، اورا کی نالیہ افغان است؟
 گفتا: بگاہ دارش، غم خانہ تو جان است!

گفتم کہ روی خبت، از من چرانہان است؟
 گفتم کہ از کہ پرسم، جانا نشان کویت؟
 گفتم: مرا غم تو، خوش تر ز شادمانی
 گفتم کہ سوخت جانم، از آتش نہانم
 گفتم: ز «فیض» پذیر، این نیم جان کہ دارد

فیض کاشانی

معنای شعر شوق مهدی

گفتم چرا چهره زیبای تو از من پنهان است گفت وجود خود بینی تو باعث شده مرا نینمی و کز نه چهره من کالا آشکار است

گفتم ای دوست نشان خانه تو را از چو کسی بپرسم بیوده می خواهی آن را بپرسی زیرا آنجا نشان ندارد

گفتم غم عشق تو برای من از شادمانی لذت بخش تر است گفت در راه عشق ما، خود غم هم شادمانی میشود

گفتم دل و جانم از آتش عشق که درونم است سوخت گفت کسی سوخته باشد نمیتواند ناله و فریاد کند

گفتم این نیمه جان را از فیض بپذیر آن را بگیر گفت آن را نکه دار زیرا جان و دل تو جایگاه غم عشق است

قالب شعر شوق مهدی چیست؟ قالب این شعر غزل می باشد

غزل چیست؟ و بارسم شکل نشان دهید؟

ایات غزل هم وزن هستند و قافیه و ردیف مصرح های زوج با قافیه

و ردیف مصرح اول بیت و اول هم خوانی دارند

×	_____	×	_____
×	_____		_____
×	_____		_____
	⋮		⋮

آنچه درباره فیض کاشانی میدانید بنویسید

محمد بن مرتضی معروف به ملا محسن فیض کاشانی (زاده ۱۰۰۷ در کاشان

- درگذشته ۱۰۹۰ هجری قمری در کاشان) (۹۷۷-۱۰۵۸ هجری شمسی)،

حکیم، و عارف شیعه مذهب دوره صفوی است. نام او محمد محسن، مشهور به ملا محسن، و تخلص

ایشان فیض بوده است. شیخ ملا محسن فیض کاشانی، داماد اول ملا صدرای شیرازی بوده است.



معنی شعر

چو ایران نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد

اگر ایران نباشد، من هم وجود نداشته باشم و هیچ کس
در این سرزمین زنده نماند.